



مستقر خواهند بود. رئیس مرکز اطلاعات و کنترل ترافیک پلیس راهور فراجا خطاب به متولیات هیأت‌های عزاداری گفت: از آنجایی که در این ایام، عموم مردم در این مراسم‌ها شرکت می‌کنند، نکاتی در زمینه رعایت ایمنی این مراکز و حفظ نظم در تردها باید مدنظر همگان قرار گیرد. به‌عنوان مثال اولین نکته محل قرارگیری ایستگاه‌های صلواتی است. ایستگاه‌های صلواتی نباید در نزدیکی تقاطع‌ها و میادین اصلی دایر شود و هنگام نصب داربست‌ها و ایجاد ایستگاه‌های صلواتی در محل مناسب، باید به‌گونه‌ای اقدام شود که پیاده‌روها و خیابان‌ها در کمترین حالت ممکن اشغال شوند. همچنین باید مراقب بود که احتمال برخورد وسایل نقلیه

توصیه‌های پلیس به هیأت‌ها و عزاداران

رئیس مرکز اطلاعات و کنترل ترافیک پلیس راهور فراجا با اشاره به فرارسیدن ایام عزاداری‌های دهه اول ماه محرم، توصیه‌های ترافیکی را به متصدیان هیأت‌ها و دسته‌های عزاداری و همچنین عزاداران ارائه کرد. سرهنگ احمد شیرانی با اشاره به ایام عزاداری حضرت سیدالشهدا (ع) گفت: پلیس راهور تسهیلات ویژه‌ای را برای تردد در ایام محرم و همچنین ارتقای ایمنی هیأت‌های عزاداری اتخاذ کرده و ماموران پلیس راهور در زمان برگزاری مراسم‌ها در کنار دسته‌های عزاداری، هیأت‌ها و تکایا و همچنین محل‌های پرجمع عزاداری

مجید غمخور
زن و مرد جوان لباس زندان به تن دارند. زن و مردی که تا چند ماه پیش محرم رازهای هم بودند و حالا هرکدام برای نجات خود و اعدام طرف مقابل تلاش می‌کند. فکر می‌کردند بعد از جنایت، خیلی راحت به ارتباطشان ادامه می‌دهند اما راز توطئه هولناک‌شان خیلی زود فاش شد. هر دو مدعی هستند در دام طرف مقابل گرفتار شده و مرتکب جنایت شدند.

سعيد، ماجرا از کجا شروع شد؟

من و شهرام - مقتول - دوست بودیم و به خاطر این دوستی به خانه‌شان رفت‌وآمد داشتم. یک روز در خیابان، سارا همسر او را دیدم و سوار کردم تا به خانه‌شان برسانم. در مسیر متوجه ناراحتی‌اش شدم و سعی کردم علت ناراحتی‌اش را بپرسم. سر صحبت را باز کرد و متوجه اختلاف شدید او و شهرام شدم. به یک کافه رفتیم و درباره زندگی‌اش صحبت کردیم. آنجا فهمیدم که هیچ علاقه‌ای به شوهرش ندارد و اگر می‌توانست از او جدا می‌شد. بعد از آن ماجرا تلفنی با من درددل می‌کرد. گاهی هم همدیگر را می‌دیدیم.

به خاطر خیانت به دوست عذاب وجدان نداشتی؟
اوایل داشتم و نمی‌توانستم تو صورت دوستم نگاه کنم اما کم‌کم که به سارا علاقه‌مند شدم، عذاب وجدانم کم‌رنگ شد. با خودم می‌گفتم شهرام مقصر است که با همسرش رفتار خوبی ندارد و من هم فقط به سارا کمک می‌کنم.

شهرام به ارتباط شما شک نکرد؟

متوجه رفتار مشکوک سارا شده بود اما نفهمیدم او با من ارتباط دارد. اگر او را نمی‌گشتم متوجه می‌شد چون دنبال این بود من سارا را بگیرد.

از کجا فهمیدی؟

یک بار سراغم آمد و از رفتارهای مشکوک همسرش گفت. از من کمک خواست تا بتواند من سارا را بگریه را بگیرد. به او گفتم اشتباه می‌کنی و زندگی‌ات را به خاطر شک سیاه نکن. بعد با سارا تماس گرفتم و خواستم مدتی ارتباط نداشته باشیم تا شک شهرام از بین برود.

بعد چه شد؟

سه، چهار روز بعد سارا زنگ زد و گفت به من عادت کرده و این چند روز بدون من برایش جهنم بود و نمی‌تواند این شرایط و دوری را تحمل کند حتی به قیمت این‌که ماجرا لو برود. من هم به او علاقه‌مند شده و خیلی زود خام حرف‌هایش می‌شدم.

چرا جدا نمی‌شد؟

شهرام مخالف جدایی بود. از سوی دیگر خانواده سارا طلاق را کار بدی می‌دانستند.

چه شد به قتل فکر کردید؟

گفتم که خام حرف‌های سارا شدم. یک روز گفت کاش شهرام می‌مرد تا راحت با هم در ارتباط بودیم. از آنجا جرقه قتل در ذهن هر دوی ما



سناریوی مرگبار زن و مرد خیانتکار

خام حرف‌هایش شده بودم

سارا، الان عذاب وجدان نداری؟

فربین حرف‌های سعید را خوردم. او طوری حرف می‌زد انگار قرار است بعد از قتل زندگی راحتی را تجربه کنم. یک هوس همه چیز را خراب کرد.

همین هوس می‌تواند تو را پای چوبه دار ببرد؟

سعید نگفته بود این قرص‌ها می‌تواند مرگبار باشد. می‌گفت فقط شوهرم را بی‌حال می‌کند تا راحت در ارتباط باشیم.

شوهرت به تغییر حالش شک نمی‌کرد؟

شهرام چاق بود و می‌گفتم به او داروهای لاغری می‌دهم. اولش بدن به داروها واکنش نشان می‌دهد اما بعد از مدتی عادی می‌شود.

بعد از کشتن او چرا کسی شک نکرد؟

شوهرم بیماری قلبی داشت و به همه گفتم در خواب سکنه کرده است. به خاطر سابقه بیماری‌اش همه باور کردند.

ارزشش را داشت؟

نه. الان که فکر می‌کنم شهرام برای آسایش من همه کار کرد اما خوشی زد زیر دلم و زندگی‌ام را تباه کردم. کاش هیچ وقت شهرام دوستش را به خانه نمی‌آورد. سعید طوری رفتار کرد که خامش شدم.

وجدان گرفته و همه چیز را لو داده است اما در اداره آگاهی فهمیدم علت مرگ در پزشکی قانونی لو رفته و به سارا هم مشکوک شده و متوجه ارتباط ما شدند. سارا منکر همه چیز بود اما عذاب وجدان داشت خفه‌ام می‌کرد و تصمیم گرفتم اعتراف کنم تا از این فشار خلاص شوم.

ارزشش را داشت؟

الان که فکر می‌کنم نه اما آن موقع که با سارا در رابطه بودم به این فکر نمی‌کردم.

روز از من بی‌خبر باشد چند هفته تماس نگرفت وقتی هم من تماس گرفتم گفت باید ذهنش آرام باشد تا درباره ادامه رابطه فکر کند. آنجا بود که متوجه شدم بازیچه دست او شدم و صمیمی‌ترین دوستم را به کشتن دادم.

ماجرا چطور لو رفت؟

یک روز در محل کارم بودم که ماموران سراغم آمدند و بازداشت کردند. همان موقع فهمیدم ماجرا لو رفته و دستگیر شدم. اول فکر می‌کردم سارا عذاب